

شرکت‌های چندملیتی در صحنه اقتصاد جهان

مفاهیم اساسی

■ شرکت‌های چندملیتی^۱ بنگاه‌های بزرگ صنعتی - تجاری هستند که پایگاه اصلی آنها در یک کشور واقع است ولی علاوه بر موطن خود، در چند کشور خارجی نیز، از طریق شبکه‌ای از واحدها، سازمانها و شرکت‌های تابع فعالیت تولیدی و فروش دارند.

معمولاً بخش عمده‌ای از عملیات شرکت‌های چندملیتی در خارج از کشور مبدأ صورت می‌گیرد و سهم بازارهای خارجی آنان، در مقایسه با بازار موطن، به مراتب بیشتر است. به عنوان نمونه در حدود ۸۰ درصد از معاملات شرکت «یونی لور»^۲ و یا «گروه رویال داچ شل»^۳ که هر دو از چندملیتی‌های تراز اول هستند، در کشورهای میزبان انجام می‌گیرد.^۴ بنگاه بزرگ «براون باوری»^۵، یک شرکت مشترک سونیسی - سوئدی، نمونه دیگری است. ۸۵ درصد از کل فروش «باوری» در بازارهای خارج از دو کشور سوئیس و سوئد صورت می‌پذیرد.

سابقه تأسیس تعدادی از شرکت‌های چندملیتی به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد. در اواسط قرن نوزدهم نیز بسیاری از این شرکت‌ها تشکیل شده و در مقیاس‌های متفاوت (البته نه به وسعت کنونی) مشغول فعالیت بودند. معهذ، بسیاری از چندملیتی‌ها، پس از جنگ جهانی دوم با به عرصه گذاشته و با فراهم آمدن شرایط اقتصادی لازم دامنه عملیات خود را به بازارهای خارج از موطن اصلی گسترش داده‌اند. بیشتر شرکت‌های بزرگ ژاپن جزء این دسته هستند. به هرحال، بیشترین رشد و پیشرفت چندملیتی‌ها مربوط به ۳۰ تا ۲۵ سال اخیر است.

مبانی حقوقی ارتباط بنگاه‌های چندملیتی با شبکه‌های تابعه در کشورهای خارجی، غالباً متنوع و در عین حال بسیار پیچیده است. چنین ساختاری ممکن است از مالکیت تمام سهام شرکت تابعه یا مشارکت در شرکت‌های مختلط^۶ تا موافقت نامه‌های پروانه ساخت و ترتیبات مانند آن متفاوت باشد. سهام بیشتر شرکت‌های تحت پوشش بنگاه‌های بزرگ آمریکایی متعلق به بنگاه مادر است و به این ترتیب شرکت‌های تابعه کلاً تحت کنترل مستقیم شرکت اصلی قرار دارند. شرکت مختلط نوع دیگری از شراکت بین دو یا چند شریک است که ممکن است در کشورهای مختلف مقیم باشند. به عنوان مثال «شرکت صنایع اتومبیل متحدون»^۷ یک شرکت مشترک بین کمپانی‌های «جنرال موتورز» آمریکا و تویوتای ژاپن است که در ایالت کالیفرنیا یکی از مدل‌های شورولت را تولید می‌کند.

بنگاه‌های بزرگ چندملیتی و شبکه‌های وابسته به آنها، به مقتضای وسعت حیطه عملیات و همچنین پراکندگی قلمرو جغرافیایی، غالباً به صورت غیر متمرکز اداره می‌شوند ولی برنامه ریزی استراتژیک و سیاست گذاری اساسی آنها، در مقیاس جهانی و معمولاً در مقر اصلی بنگاه انجام می‌شود و کلیه واحدهای وابسته خارجی در چارچوب سیاست‌های تعیین شده از سوی ستاد مرکزی فعالیت می‌نمایند.

پایگاه مرکزی بیش از ۹۰ درصد از بنگاه‌های چندملیتی در کشورهای پیشرفته صنعتی واقع است. در حدود ۶۰ درصد از بنگاه‌های مادر در رشته‌های مختلف صنایع، ۳۷ درصد در خدمات و ۳ درصد نیز در کشاورزی فعالیت دارند. قسمت عمده‌ای از سرمایه گذاری چندملیتی‌ها در بخش خدمات و صنایع تکنولوژی طلب متمرکز است و سهم بخش کشاورزی و صنایع وابسته

به تهیه مواد اولیه به تدریج در حال نزول می‌باشد.^۸ براساس آمار سازمان ملل متحد، تعداد شرکت‌های چندملیتی جهان در سال ۱۹۹۲، ۳۵۰۰۰ واحد گزارش شده است. این شرکت‌ها در حدود ۱۷۰۰۰۰ شخصیت حقوقی تابعه خارجی را تحت پوشش داشته‌اند.^۹

یک سوم از دارائی‌های مولد خصوصی جهان در دست شرکت‌های چندملیتی است. الگوی مالکیت دارائی‌های خارجی بسیار متمرکز است و بیش از نصف آن به یک درصد شرکت‌ها تعلق دارد. بزرگترین شرکت‌های چندملیتی به ترتیب میزان دارائی خارجی عبارتند از: گروه رویال داچ شل، کمپانی فورد، کمپانی جنرال موتورز، شرکت نفت اکسون، کمپانی آی بی ام. از ۲۰ شرکت بزرگ اول، هفت شرکت آمریکایی، سه شرکت ژاپنی، دو شرکت آلمانی، دو شرکت انگلیسی و هلندی (مختلط) و دو شرکت سوئیسی است. در این ردیف کشورهای انگلیس، هلند، ایتالیا و فرانسه نیز هر کدام یک شرکت دارند.

شرکت‌های چندملیتی بنا به دلایل مختلف و با استفاده از شیوه‌های گوناگون بایکدیگر ترکیب و ادغام شده و برای نیل به اهداف مشترک همکاری می‌نمایند. این گونه همکاری‌ها که بی‌شبهت به کنسرسیوم‌های نفتی سابق نیست، در اصطلاح اقتصادی «آلیانس»^{۱۰} یا همبستگی و تمرکز نامیده می‌شود. دامنه اینگونه همبستگی‌ها، در سال‌های اخیر بسیار گسترده شده و فعالیت‌های مختلف تولیدی و خدماتی را در برمی‌گیرد. طبق برآوردهای سازمان ملل متحد، در حدود ۹۰ درصد از این ادغام‌ها بین شرکت‌های جهان صنعتی و به منظور فعالیت در کشورهای ثروتمند بوده است.

هدف نهانی شرکت‌های چندملیتی کسب سود، و به بیان دقیق تر جستجوی خستگی‌ناپذیر سود هرچه بیشتر در هر گوشه جهان است. اینان هر جا که تولید ارزان‌تر و کارائی بیشتری قدرت خرید بازارها بالاتر باشد، ریشه می‌دانند و به فعالیت می‌پردازند. پایگاه مرکزی آنها در موطن اصلی است لیکن همه جای دنیا وطن اقتصادی‌شان به حساب می‌آید. بنابراین، چندملیتی‌ها اهداف استراتژیک خود را از طریق تشویق وحدت اقتصادی و به اصطلاح «جهانی کردن» اقتصاد ملی کشورها دنبال می‌کنند. این شرکت‌ها امروزه نیروی قدرتمندی برای پیوند دادن اقتصاد ملی کشورها به شمار می‌آیند. در سال ۱۹۹۲، میزان فروش چندملیتی‌ها در خارج از موطن آنها به ۵/۵ تریلیون دلار بالغ گردیده، در صورتی که در همان دوره صادرات کل جهان معادل ۴ تریلیون دلار بوده است.^{۱۱}

بحث پیرامون شرکت‌های چندملیتی طبیعتاً موضوع سرمایه گذاری خارجی را نیز به میان می‌آورد، زیرا به لحاظ وابستگی بسیار نزدیک و متقابل که این دو با هم دارند، بررسی هر یک بدون پرداختن به دیگری میسر نمی‌باشد. بخش عظیمی از سرمایه گذاری خصوصی خارجی در سطح جهان بوسیله این شرکت‌ها انجام می‌شود و اینان در حقیقت مهمترین عامل نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و بازارهای مالی مختلف جهان هستند.

معاملات مالی بین افراد دو کشور، در زبان اقتصادی حرکت یا جریان سرمایه خصوصی بین المللی خوانده می‌شود. طرفین چنین معامله‌ای ممکن است افراد حقیقی یا حقوقی باشند. در جریان مذکور، کشور مبدأ سرمایه، بخشی از پس انداز خود را برای تشکیل سرمایه در کشور دیگر اختصاص

سرمایه‌گذاری مستقیم خصوصی خارجی مورد نظر می‌باشد. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ حجم کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رشد بی‌سابقه‌ای یافت و در سال ۱۹۸۹ به اوج خود تا آن زمان، یعنی ۲۰۰ میلیارد دلار رسید^{۱۳} و سپس با مقداری افزایش به ۲۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ بالغ گردید. ولی در خلال سال‌های اخیر، این روند رو به کاهش نهاده و در سال ۱۹۹۱ به ۱۸۳ و در سال ۱۹۹۲ به ۱۵۰ میلیارد دلار تنزل پیدا کرده است.^{۱۴} این کاهش عمدتاً مربوط به جریان سرمایه به کشورهای پیشرفته است، زیرا بطوری که در سطور آینده خواهیم دید، روند صدور سرمایه به کشورهای درحال توسعه سرعت و افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. در سالهای اخیر، گسترش نقش بنگاه‌های چندملیتی در اقتصاد جهان، همراه با رشد سریع سرمایه‌گذاری خارجی که عمدتاً به دست آنها انجام می‌شود، جهان درحال توسعه را با مسائل و درعین حال فرصت‌های تازه‌ای روبرو ساخته است.

با توسعه فزاینده فعالیت چندملیتی‌ها، «وحدت تولید» در سطح جهانی به صورت یکی از خصائص محوری اقتصاد جهان درمی‌آید. مرزهای سنتی عملاً اهمیت خود را از دست می‌دهد و در کنار آنها محدوده‌های اقتصادی-جغرافیایی جدیدی ظاهر می‌شود که الزاماً با تقسیمات ملی-سیاسی مطابقت ندارد.

در چنین فضایی، نقش شرکت‌های چندملیتی و اصولاً موضوع سرمایه‌گذاری خارجی، به عنوان یک مسئله جهانی، بحث‌های متفاوت و غالباً متضادی را برانگیخته است. برخی نظریه‌ها با استناد به پدیده «جهانی شدن» تولید، از سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یک عامل مؤثر در پیوستن کشورها به جریان اصلی اقتصاد بین‌المللی و تسریع رشد، جانبداری می‌کند. در مقابل، دیدگاه‌های دیگری با تأکید بر تضاد ذاتی موجود بین اهداف چندملیتی‌ها و منافع ملی کشورهای میزبان، سرمایه‌گذاری خارجی را خطری بالقوه برای کشورهای سرمایه‌پذیر تلقی می‌نمایند.

ما ضمن بخش‌های مختلف این بحث سعی خواهیم کرد، رنوس نظریه‌های مذکور را نیز درخ مجال موجود و با رعایت بیطرفی مورد بررسی قرار دهیم. در اینجا فقط به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که صرفنظر از اندیشه‌های افراطی که له یا علیه سرمایه‌گذاری خارجی عنوان می‌شود، اثرات سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای مختلف به عوامل گوناگون و متعدد بستگی دارد و به تناسب اوضاع و احوال و خصوصیات اقتصادی و سیاسی حاکم بر هر کشور متفاوت است و نمی‌توان تجربه مثبت یا منفی هیچ کشوری را برای سایر کشورها ملاک قرار داد. اما در این میان یک امر مسلم است و آن اینکه فوائد منسوب به سرمایه‌گذاری خارجی تنها زمانی قابل تحقق است که کشور میزبان از حداقل ساختار اقتصادی-سیاسی مناسب، در مفهوم وسیع آن، برخوردار باشد. در غیر این صورت، بدون تردید نه تنها منافع متصور بر سرمایه‌گذاری خارجی ظاهر نخواهد شد، بلکه چه بسا دشواری‌های تازه‌ای نیز برای کشور سرمایه‌پذیر و از سوی دیگر برای سرمایه‌گذاران خارجی، فراهم آید.

دگرگونی دیدگاه‌ها نسبت به شرکت‌های چندملیتی

لنین سرمایه‌گذاری خارجی را از نشانه‌های بارز مرحله نهمانی زوال کاپیتالیسم می‌دانست. اتفاقاً سرمایه‌گذاری خارجی درست در سال‌هایی به اوج شکوفایی خود رسید که مصادف با انهدام نظام کمونیستی در سرتاسر اروپا بود.

از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ سرمایه‌گذاری خارجی با سرعتی معادل چهار برابر تولید و سه برابر تجارت جهانی رشد نموده است.^{۱۵} در چند سال اخیر گرچه این روند بر اثر رکود اقتصادی غرب، شتاب اولیه خود را از دست داده، معیناً هنوز سرمایه‌های خارجی به کشورهایی سرازیر می‌شود که سالها زیر سیطره نظام‌های کمونیستی، سوسیالیسم دولتی و حکومت‌های خودکامه و انزواطلب بوده‌اند: کشورهایی مانند کشورهای اروپای شرقی، آمریکای لاتین، چین و هند.

در حدود ربع قرن پیش، زمانی که فعالیت شرکت‌های چندملیتی در جهان توسعه یافت، بیم و نگرانی اقتصاددانان را فرا گرفت. اینکه شرکت‌های چندملیتی هر جا که شرایط را مساعد می‌یافتند مستقر می‌شدند، سیاستمداران را دچار هیجان بی‌سابقه‌ای کرده بود. چنین بنظر می‌رسید که این بنگاه‌ها با

□ از لحاظ گرایش شرکت‌های چندملیتی به مناطق مختلف جهان، کم‌کم الگویی پدید آمده است که نشان دهنده نوعی منطقه‌گرایی است. در چارچوب این الگو، هر یک از سه قطب مهم اقتصادی یعنی اروپا، آمریکا و ژاپن، مناطق خاصی از جهان (و غالباً مناطق پیرامونی خودشان) را برای سرمایه‌گذاری ترجیح می‌دهند و در آن مناطق برتری نسبی دارند. ظاهراً این الگو مرتباً تقویت شده و اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند.

□ براساس آمار سازمان ملل متحد، تعداد شرکت‌های چند ملیتی جهان در سال ۱۹۹۲، ۳۵۰۰۰ واحد گزارش شده است که در حدود ۱۷۰۰۰۰ شخصیت حقوقی تابعه خارجی را زیر پوشش داشته‌اند.

□ یک سوم از دارائی‌های مولد خصوصی جهان در دست شرکت‌های چند ملیتی است. الگوی مالکیت دارائی‌های خارجی بسیار متمرکز است و بیش از نصف آن به یک درصد شرکت‌ها تعلق دارد.

می‌دهد. متقابلاً کشور پذیرنده با وارد کننده سرمایه نیز از پس انداز یک کشور خارجی برای جبران قسمتی از کمبود پس انداز خود استفاده می‌کند. به این ترتیب، در یک تعریف ساده، سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال یا به عبارت دقیق‌تر، صدور سرمایه از یک کشور به سایر کشورها است.

صدور سرمایه خصوصی به تناسب هدفی که دارد به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری «پرتفولیونی»^{۱۶} تقسیم می‌شود. در شق اول، سرمایه خارجی معمولاً به صورت منابع مالی، کالاها، سرمایه‌ای، تکنولوژی، وام به شعب و وابسته، و یا سرمایه‌گذاری مجدد سود و امثال آن وارد کشور میزبان می‌شود. در برخی موارد ممکن است سرمایه‌گذاران مختلف از چندین کشور در یک سرمایه‌گذاری خارجی با هم مشارکت نمایند. یا سرمایه‌گذاران خارجی با اشخاص کشور میزبان شریک شده و یک شرکت مختلط تشکیل دهند. ولی شق دوم، یعنی سرمایه‌گذاری پرتفولیونی شامل خرید سهام و اوراق بهادار در کشور میزبان است.

بین این دو نوع سرمایه‌گذاری وجوه افتراق دیگری نیز وجود دارد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معمولاً همراه با کنترل مؤسسه و برخورداری از اختیار تصمیم‌گیری است، در صورتی که در سرمایه‌گذاری پرتفولیونی غالباً تعداد سهام با اسناد خریداری شده در حدی نیست که سرمایه‌گذار بتواند کنترل بنگاه را به دست آورد. تفاوت دیگر در استرداد اصل سرمایه و سود است. در سرمایه‌گذاری پرتفولیونی زمان و نحوه انتقال درآمد و دریافت اصل سرمایه غالباً از پیش تعیین می‌شود، حال آنکه در سرمایه‌گذاری مستقیم، سود سهام به تبع عواملی چون شرایط اقتصادی کشور میزبان، عملکرد شرکت، نوسانات نرخ ارز و... متغیر است. همچنین سررسید استرداد اصل سرمایه نیز مشخص نیست و سرمایه‌گذاری ماهیتاً جنبه بلندمدت و بعضاً نامحدود دارد.

در سرمایه‌گذاری مستقیم، کل سرمایه یا بخش عمده آن به صورت ماشین‌آلات و تجهیزات، مواد اولیه، امتیازات و نظایر آن به کشور میزبان منتقل می‌شود و نه کلاً به صورت وجوه نقدی. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری مستقیم معمولاً با انتقال عوامل تولید دیگر مانند تکنولوژی، فرمول‌های ساخت، دستورالعمل‌ها، مهارت فنی و غیره ملازمه دارد، ولی در سرمایه‌گذاری پرتفولیونی جریان غالباً محدود به انتقال منابع مالی است. این نوع سرمایه‌گذاری شامل معاملات سهام، اوراق قرضه، سپرده‌های بانکی و مانند آن است و صرف مالکیت این گونه دارائی‌ها به سرمایه‌گذار حق اِعمال اراده و دخالت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های مؤسسه را ایجاد نمی‌کند. تذکر این نکته لازم است که در سراسر این بررسی، تنها نوع اول جریان سرمایه یعنی

پشتوانه اقتصاد، مقیاس و وسعت دامنه عملیات خود، سریعتر از مجموعه اقتصاد کشور میزبان رشد می کنند و دیری نخواهد گذشت که اقتصاد جهان را زیر سلطه خواهند کشید.

اندیشه هائی از این دست که عمدتاً متأثر از افکار مارکس و لنین بود، سبب شد که در بسیاری از کشورها مردم از بنگاه های چندملیتی دچار وحشت و هراس گردند. برداشت عامه غالباً بر این باور استوار بود که این بنگاه های غول آسا، سلطه جو و بیوطن، با دولت های میزبان به رقابت برخوانند خاست، طبقات فقیر کشورها را استثمار خواهند کرد و بطور کلی سرنوشت کشورهای میزبان را در دست خواهند گرفت.

«ریموندورنون»^{۱۶} استاد دانشگاه هاروارد یکی از مبلغین جدی این نظریه بود. وی در کتاب خود تحت عنوان «طوفان چند ملیتی ها»^{۱۷} که در سال ۱۹۷۷ منتشر گردید می گوید: «... شرکتهای چندملیتی تجسم عینی تمام نابسامانی های موجود در جامعه مدرن صنعتی تلقی می شوند.»^{۱۸} دانشمند دیگری بنام «هاوارد پرل موتر»^{۱۹} استاد دانشکده مدیریت «وارتون» فیلادلفیا، در اوایل دهه ۱۹۷۰ پیش بینی کرده بود که تا سال ۱۹۸۵، در حدود ۸۰ درصد از دارائی های مولد جهان غیر کمونیست در دست فقط ۳۰۰-۲۰۰ شرکت بزرگ متمرکز می شود^{۲۰} و این شرکت ها زمام اقتصاد جهان را در دست می گیرند.

در شرایط کنونی آنچه مسلم است اینگونه پیشگویی ها حقیقت پیدا نکرده و افزون بر آن، دیدگاه ها نسبت به شرکتهای چندملیتی و سرمایه گذاری خارجی، تغییر نیز یافته است. در این مورد حتی برخی دانشمندان از آنسو به افراط گرائیده و برعکس نظریه «ورنون»، بنگاه های چندملیتی را تجسم نوگرانی، بهروزی و رفاه می پندارند. این تغییر عقیده به دولت ها نیز سرایت کرده و بسیاری از کشورهای درحال توسعه، برای جلب همکاری چندملیتی ها ساخت به تلاش افتاده اند.

سازمان ملل متحد که سالها وقت خود را برای تدوین مقررات به منظور مهار کردن این شرکتها صرف کرده بود، امروزه کشورها را راهنمایی می نماید که چگونه شرکتهای چندملیتی را به دام اندازند و به چه ترتیب از منابع آنها در جهت اهداف رشد اقتصادی خود بهره برداری کنند. رهنمودهای «انکتاد»^{۲۱} به کشورهای درحال توسعه،^{۲۲} شاهدهی بر این موضوع است.

در ده سال اخیر، روند تلفیق اقتصادی جهان به جانی رسیده است که گسترش فعالیت چندملیتی ها در سطح جهان را غالباً می توان يك امر عادی و بدیهی پنداشت. با وجود این، تغییر دیدگاه ها نسبت به شرکتهای چندملیتی و سرمایه گذاری خصوصی خارجی به قدری توأم با افراط بوده است که خطر واپس گرانی را در پی دارد. در بخش پایانی مقاله خواهیم دید که این واپس گرانی تا چه اندازه احتمال وقوع دارد، از چه نیروهائی ناشی می شود و در چه حوزه هائی ممکن است روی دهد. اما پیش از پرداختن به آن، باید دید چرا طرز تلقی و برداشت ها نسبت به چندملیتی ها تا این حد عوض شده است؟

پاسخ ساده ای که می توان به این پرسش داد آنست که دولت ها زیربار سنگین مسئولیت ها خسته و فرسوده شده و حوادث غیر قابل اجتناب را پذیرفته اند. اما پاسخ منطقی تر را باید در تجربه های عملی و سست شدن مفروضات قبلی جستجو کرد. تجارب عینی نشان می دهد که با وجود توسعه سریع سرمایه گذاری برون مرزی، جهان به تسخیر چندملیتی ها در نیامده است. براساس بررسی سازمان ملل متحد، تعداد کنونی شرکت های چندملیتی ۳۵۰۰۰ واحد است و این هادر حدود ۱۷۰۰۰۰ شرکت تابعه و وابسته خارجی را تحت پوشش دارند. در داخل این تعداد، الگوی قدرت متمرکز است. طبق آمار سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۰، ۳/۱ تریلیون دلار از دارائی های جهانی (به استثنای بخش بانکی و امور مالی) مربوط به ۱۰۰ شرکت بزرگ تر از اول بوده است. از این مقدار ۱/۲ تریلیون دلار در خارج از موطن اصلی شرکتها قرار داشته، بنابراین سهم ۱۰۰ شرکت تر از اول از مجموع دارائی های خارجی در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد می باشد. معهذاً، این برتری نسبی که قابل ملاحظه نیز می باشد، تسلط مورد پیش بینی «پرل موتر» را در پی نداشته است.

لازم است برآورد مربوط به ۱۰۰ شرکت بزرگ با آمار مجموع جهان نیز مقایسه شود. در مورد کل جهان آمار دقیقی در دست نیست ولی از آمار آمریکا که يك چهارم تولید جهانی را دارد، می توان به عنوان راهنما برای رسیدن به يك

□ برخی نظریه ها با استناد به پدیده «جهانی شدن» تولید، از سرمایه گذاری خارجی بعنوان يك عامل مؤثر در پیوستن کشورها به جریان اصلی اقتصاد بین المللی و تسریع رشد، جانبداری می کند. در مقابل، دیدگاههای دیگری با تأکید بر تضاد ذاتی اهداف شرکتهای چندملیتی و منافع کشورهای میزبان، سرمایه گذاری خارجی را خطری بالقوه برای کشورهای سرمایه پذیر تلقی می کنند.

□ فواید منسوب به سرمایه گذاری خارجی تنها زمانی قابل تحقق است که کشور میزبان از حد اقل ساختار اقتصادی - سیاسی مناسب، در مفهوم وسیع آن، برخوردار باشد. در غیر این صورت، بدون شك نه تنها منافع متصور بر سرمایه گذاری خارجی ظاهر نخواهد شد، بلکه چه بسا دشواریهای تازه ای برای کشور سرمایه پذیر و نیز سرمایه گذاران خارجی فراهم آید.

رقم تقریبی استفاده کرد. وزارت بازرگانی آمریکا موجودی ناخالص سرمایه ثابت خصوصی خارجی (غیر مقیم) در آمریکا را در حدود ۸/۵ تریلیون دلار (در سال ۱۹۹۰) برآورد نموده است. براساس این رقم، با فرض اینکه بیشتر اقتصادهای دیگر جهان در مقایسه با اقتصاد آمریکا، به نسبت کمتری سرمایه طلب هستند، رقم جهانی را بطور تقریب می توان ۲۰ تریلیون دلار تخمین زد. با این محاسبه، سهم ۱۰۰ شرکت تر از اول از کل دارائی های مولد جهان به ۱۶ درصد و سهم ۳۰۰ شرکت تر از اول نیز به چیزی در حدود ۲۵ درصد بالغ می گردد. روشن است که این نسبت ها را نمی توان معرف تسلط بر اقتصاد جهانی دانست.^{۲۳}

دلیل دیگر تغییر عقیده نسبت به بنگاه های چندملیتی مربوط به خطر آنها نسبت به حاکمیت ملی کشورهای میزبان است. در زمان استعمار، بسیاری از کشورها شرکتهای چندملیتی را عامل اجرای مقاصد سیاسی قدرت های استعمارگر تلقی می کردند. ولی در دوران پس از استعمار نیز هنگامی که در سال ۱۹۷۱ معروف ترین کتاب «ریموندورنون» به نام «استقلال در معرض خطر»^{۲۴} منتشر شد، غالباً شرکتهای چندملیتی را خطری برای استقلال کشورهای میزبان می دانستند. اما امروزه این نظر تغییر یافته، نه بدان مفهوم که خطر برطرف گردیده، بلکه برعکس از جهاتی تشدید نیز شده، منتهی وزن و ماهیت خطر عوض شده است. اکنون این موضوع روشن شده که شرکتهای چندملیتی تنها بخش کوچکی از يك نیروی به مراتب فراگیرتر و قوی تر می هستند، که با ادغام اقتصاد جهان و حتی سیاست آن، بنیان حاکمیت ملی کشورها را متزلزل می نماید. شك نیست که شرکتهای چندملیتی در شرایط کنونی نیز دولت ها را با انواع مسائل مواجه می سازند، ولی در حال اینها امواج فرعی از يك جریان قدرتمند اصلی است که از جای دیگر سرچشمه می گیرد.

نقل و انتقال سرمایه کوتاه مدت از طریق بازارهای پولی و بورس های جهان چندین برابر سرمایه گذاری مستقیم خصوصی است. بازارهای پولی، نیروهای اقتصادی را به مراتب سریع تر و راحت تر از شرکتهای بزرگ منتقل می کنند. به عنوان مثال، بحران لیبره استرلینگ و خروج بریتانیا از مکانیسم ارز اوپا در سپتامبر ۱۹۹۲، آسیب پذیری حاکمیت اقتصادی این کشور را بهتر از هر رویداد دیگر نمایان ساخت. در صورتی که فرضاً سرمایه گذاری يك شرکت اتومبیل سازی ژاپن در انگلیس و یا تملک يك شرکت انگلیسی به وسیله يك سرمایه گذار سوئیسی، قطعاً نمی توانست صدماتی به این شدت به استقلال اقتصادی بریتانیا وارد کند.

در حوزه امور سیاسی نیز وضع تا حدی به همین منوال است. امروزه انتشار اخبار، نوشته ها و تصاویر از طریق ارتباطات پیشرفته ماهواره ای، بیشتر از اقدامات غیردوستانه يك شرکت بزرگ سرمایه گذار می تواند برای دولت ها

درصد اعلام کرده است. درآمد سرانه مالزی سالانه در حدود ۷ درصد افزایش یافته و در سال ۱۹۹۲ به ۳۱۰۰ دلار رسیده است. براساس همین گزارش، سرمایه‌گذاری خارجی سهم بزرگی در پیشرفت اقتصادی مالزی داشته و از سال ۱۹۶۷ به بعد ۶۰ درصد از سرمایه‌گذاری صنعتی این کشور از محل سرمایه‌های خارجی تأمین شده که عمدتاً مربوط به تولیدات صادراتی بوده است. در نتیجه، سهم محصولات صنعتی در کل صادرات مالزی از ۲۲ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۶۹ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش یافته است.^{۲۵}

هرچند تجارب دیگران همواره می‌تواند به نحوی آموزنده باشد، اما شک نیست که تجربه مالزی یا دیگر کشورهای نوصنتی آسیای شرقی را نمی‌توان برای سایر کشورها ملاک قرار داد. زیرا به فرض اینکه دیگران نیز از الگوی مالزی پیروی کنند، هیچگونه تضمینی وجود ندارد که به همان نتایج برسند. تنها چیزی که هست، اینگونه دستاوردها در شمارگی از کشورها، به نوبه خود به جاذبه سرمایه‌گذاری خارجی دامن می‌زند و از طریق تأثیر روانی، به اصطلاح باعث رونق بازار شرکتهای چندملیتی می‌گردد.

در هر حال، آنچه به یقین می‌توان گفت اینست که در سالهای اخیر در نتیجه تأثیر مجموعه‌ای از عوامل گوناگون و متعدد نه تنها دیدگاه‌های سنتی نسبت به نقش سرمایه‌گذاری خارجی تغییر یافته بلکه جو سیاسی در غالب کشورها نیز به سود پنگاه‌های چندملیتی دگرگون شده است.

سیر تاریخی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

صد سال منتهی به سال ۱۹۱۴، یعنی فاصله بین جنگ‌های ناپلئون و جنگ جهانی اول، در تاریخ اقتصاد دوران برجسته‌ای محسوب می‌شود. در این زمان اغلب کشورها بر پایه نظریه‌های نسبی، در تولید تخصص یافته بودند. نقش دولت‌ها در اقتصاد و مبادلات بین‌المللی به حداقل رسیده بود و فضای باز حاکم بر تجارت بین‌المللی بویژه در اروپا سبب شده بود کشورها از لحاظ اقتصادی بیشتر بهم نزدیک شوند.

در اوایل قرن نوزدهم، بر اثر نفوذ عقاید علمای اقتصاد کلاسیک، بویژه «آدام اسمیت»،^{۲۶} بیشتر مردم از نظریه عدم دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی جانبداری می‌کردند. کلاسیک‌ها معتقد بودند که دولت باید از دخالت در امور اقتصادی جامعه بپرهیزد و فعالیت‌های اقتصادی را به عهده مکانیسم بازار واگذارد. طبق نظر آنان در اقتصاد بازار، عرضه و تقاضا به مثابه «دست نامرئی» عمل کرده و منابع و عوامل تولید را به بهترین وجهی به سوی تولید سوق می‌دهد و بازده تولید را نیز به صورت متعادل در جامعه توزیع می‌کند.^{۲۷} بر اثر گسترش اینگونه دیدگاه‌ها، تحولات مربوط به آزادی اقتصادی بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۱۴ به اوج خود رسیده و در بسیاری موارد حتی سریع‌تر از روند تحولات ۴۰ سال اخیر بود.

ایجاد مزاحمت نماید. به عبارت دیگر شبکه «سی‌ان‌ان» بیشتر از شرکت غول آسانی مانند «ای‌تی‌تی» می‌تواند برای دولت‌ها دردسر درست کند.

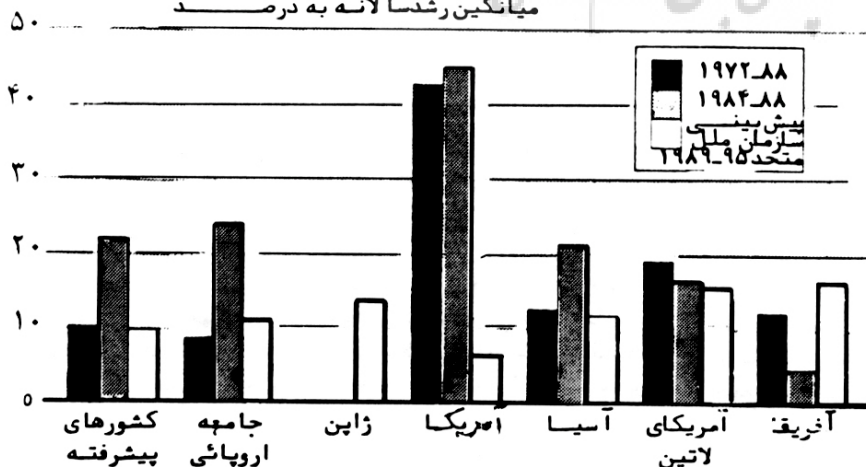
علاوه بر اینها، در سالهای اخیر تحولاتی در دنیا به وقوع پیوسته که مستقیم یا غیر مستقیم نگرش عمومی نسبت به شرکتهای چندملیتی و سرمایه‌گذاری خارجی را تحت تأثیر قرار داده است؛ از جمله، فروپاشی کمونیسم و نظام اقتصادی آن، از نظر بسیاری از مردم، نشانه به اصطلاح اعتبار و مشروعیت نظام سرمایه‌داری تلقی شده است. در شمار زیادی از کشورها جناح‌های لیبرال به حکومت رسیده‌اند و از سیاست‌های توسعه همکاریهای اقتصادی، گسترش تجارت خارجی، آزادسازی اقتصاد و نظایر آن پیروی می‌کنند. برای بسیاری از کشورها دریافت اعتبار از بانک‌های خصوصی غربی به مراتب دشوارتر از گذشته شده است. همچنین مؤسسات مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شرایط سختی برای وام‌ها و تسهیلات اعتباری خود قائل شده‌اند که فراهم کردن آن از عهده بسیاری از کشورهای در حال توسعه خارج است. از سوی دیگر، کمک‌های بلاعوض و نظامی غرب به بسیاری از کشورهای نیازمند قطع شده یا به حد ناچیزی کاهش یافته است. اجرای سیاستهای اصلاحات ساختاری و تعدیل اقتصادی که بسیاری از کشورها پیش گرفته‌اند مستلزم بودجه‌های سنگینی است. به همین ترتیب به‌مورد مرحله انتقال و پایه‌گذاری اقتصاد بازار در کشورهای کمونیست سابق منابع مالی و غیر مالی هنگفتی می‌طلبد. همچنین در سالهای اخیر، بنا به دلایل متعدد، طرفداران اقتصاد بازار و سیاست آزادسازی اقتصادی نفوذ عقیدتی قابل ملاحظه‌ای در کشورهای در حال توسعه به دست آورده‌اند. اینان غالباً چنین استدلال می‌کنند که در این کشورها عامل کمیاب، سرمایه است و جذب سرمایه خارجی، علاوه بر تأمین سرمایه فیزیکی مورد نیاز، از طرق مختلف دیگر نیز به فرآیند رشد اقتصادی آنها کمک می‌کند. به عنوان مثال، گفته می‌شود که انتقال تکنولوژی، توسعه منابع انسانی، اشاعه دانش و مهارت‌های جدید مدیریت، گسترش تجارت خارجی و دستیابی به بازارهای جدید صادراتی، از جمله فوایدی است که از سرمایه‌گذاری خارجی می‌توان به دست آورد. مجموعه این شرایط نشان دهنده نیاز به سرمایه و مزایای وابسته به آن است و از دیدگاه اغلب کشورهای غیر صنعتی جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی را بالا می‌برد.

تعدادی از این تجارب عینی که برای برخی کشورها حاصل شده، از سوی سازمانهای رسمی بین‌المللی نیز تأیید گردیده است. اخیراً سازمان «مواقفت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت» (گات) گزارشی درباره وضعیت اقتصادی مالزی انتشار داده و ضمن آن میانگین رشد واقعی تولید ناخالص داخلی آن کشور در دهه ۱۹۸۰ را ۶ درصد و در چند سال اول دهه ۱۹۹۰، ۹

نمودار شماره ۱

رود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

میانگین رشد سالانه به درصد



منبع: انکتاد

□ با توسعه فزاینده فعالیت شرکتهای چند ملیتی، «وحدت تولید» در سطح جهانی به صورت یکی از ویژگیهای اساسی اقتصاد جهان در می‌آید. مرزهای سنتی اهمیت خود را از دست می‌دهد و در کنار آنها محدوده‌های اقتصادی - جغرافیایی تازه‌ای ظاهر می‌شود که لزوماً با تقسیمات ملی - سیاسی مطابقت ندارد.

یعنی آمریکا، کانادا، استرالیا و آرژانتین سرازیر می‌شد. در حقیقت یکی از عوامل مهم توسعه اقتصادی این کشورها، جریان سرمایه خصوصی از اروپا بود. پیش از جنگ جهانی اول، اروپا بزرگترین مبدأ سرمایه، و در میان کشورهای اروپا انگلستان مهمترین صادر کننده سرمایه بشمار می‌رفت و آلمان و فرانسه در ردیفهای بعدی قرار داشتند (جدول شماره ۱). در سال ۱۹۱۳ وامهایی که انگلستان به کشورهای خارجی داده بود به حدود نصف پس انداز ملی و ۵ درصد درآمد ملی این کشور بالغ می‌گردید.^{۲۹}

این تحولات تا آستانه نخستین جنگ بین‌المللی در سال ۱۹۱۴ ادامه داشت، ولی پیش از آنکه آرمان آزادیخواهان اقتصادی کاملاً تحقق یابد، جنگ اول درگرفت و عصر طلائی اقتصاد اروپا نیز پایان یافت. توصیف معروف «جان مینارد کینز»^{۳۰} درباره اروپای پیش از جنگ، فضای اقتصادی آن زمان را به خوبی مجسم می‌سازد:

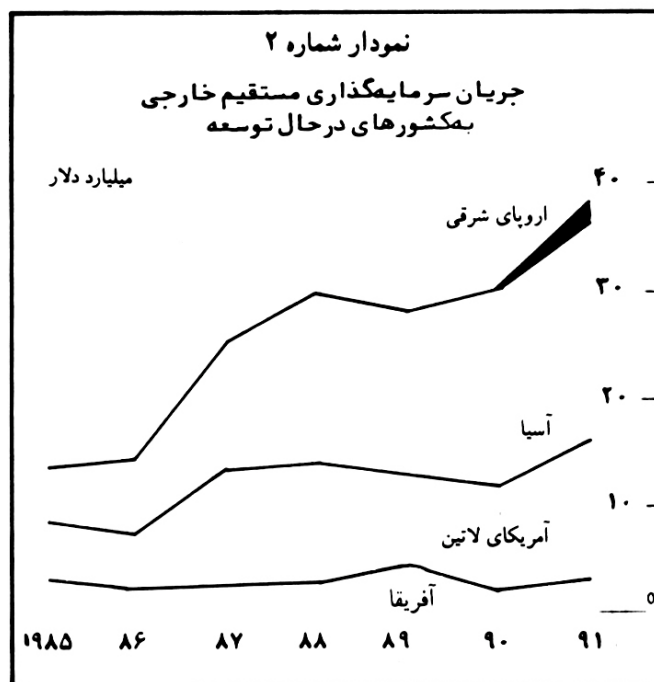
آن عصری که در اوت ۱۹۱۴ به پایان رسید، چه دوره فوق‌العاده‌ای در پیشرفت اقتصادی بشر بود. هر ساکن لندن می‌توانست... انواع محصولات را از سراسر جهان... به وسیله تلفن سفارش دهد... و در همان لحظه و به همان وسیله، می‌توانست ثروت خود را در منابع طبیعی و مؤسسات جدید هر گوشه‌ای از جهان به کار گرفته و بدون تلاش و حتی زحمت در ثمره و امتیازات آینده آنها شریک شود... و می‌توانست مستخدم خود را به شعبه بانک همسایه فرستاده و هر مقدار از فلزات قیمتی که مناسب بداند تهیه کند و می‌توانست آنگاه به خارج سفر کند... و در اثر کوچکترین دخالتی بسیار ناراحت و متعجب می‌شد. اما از همه مهمتر آنکه او این وضعیت را عادی و محتوم می‌شمرد، مگر آن که در جهت بهبود بیشتر تغییری یابد...^{۳۱}

جنگ شالوده اقتصاد کشورها را بکلی درهم ریخت و ملی که پیش از جنگ به عنوان شرکای تجاری همکاری می‌کردند، بصورت فاتح و مغلوب در مقابل هم قرار گرفتند. فاصله بین سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۵ شاهد بی‌ثباتی و آشفتگی شدید در نرخ ارزها، تعرفه‌ها و مقررات تجاری بود. در خلال دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دخالت دولت‌ها در اقتصاد گسترش یافت و اغلب کشورها با توسل به سیاست‌های حمایتی، حصارهای بلندی دورخود ایجاد کردند. با وجود اینها، انگلستان در دهه ۱۹۲۰ نیز، با اتکاء به مازاد عظیم تجاری خود، به صدور سرمایه ادامه داد. اما در این دوران جریان سرمایه از آمریکا نیز آغاز شده بود.

با بروز بحران اقتصادی در اکتبر ۱۹۲۹، که به «بحران بزرگ» معروف شد، روند سرمایه‌گذاری خارجی نیز بطور کلی دچار اختلال گردید. در سال ۱۹۳۰، آمریکا تعرفه‌های گمرکی خود را افزایش داد و شرکای تجاری وی نیز بلافاصله در مقام تلافی برآمدند. تجارت بین‌المللی از سطح ۳ میلیارد دلار در اکتبر ۱۹۲۹، به ۱ میلیارد دلار در ژوئیه ۱۹۳۲ تنزل پیدا کرد.^{۳۲}

بحران بزرگ و بدنبال آن جنگ جهانی دوم، صدمات فراوانی به اقتصاد جهان وارد ساخت و حسن اعتماد کشورها نسبت به مبادلات بین‌المللی را بکلی از بین برد. کنفرانس پولی و مالی سازمان ملل متحد و کشورهای وابسته به آن در ژوئیه ۱۹۴۴ در «پرتن وودز» برگزار گردید. در این کنفرانس نهادهای بین‌المللی جدیدی مانند «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» و سازمانهای وابسته به آنها، برای تنظیم روابط پولی و ارزی و کمک به تامین سرمایه‌های بلندمدت، بنیانگذاری گردید. اما قبل از اینکه این نهادهای جدیدالتأسیس وارد مرحله اجرایی شود، «طرح مارشال» از سوی آمریکا برای بازسازی اروپای جنگ‌زده آغاز شد و «اتحادیه پرداخت‌های اروپائی» نیز تشکیل گردید.

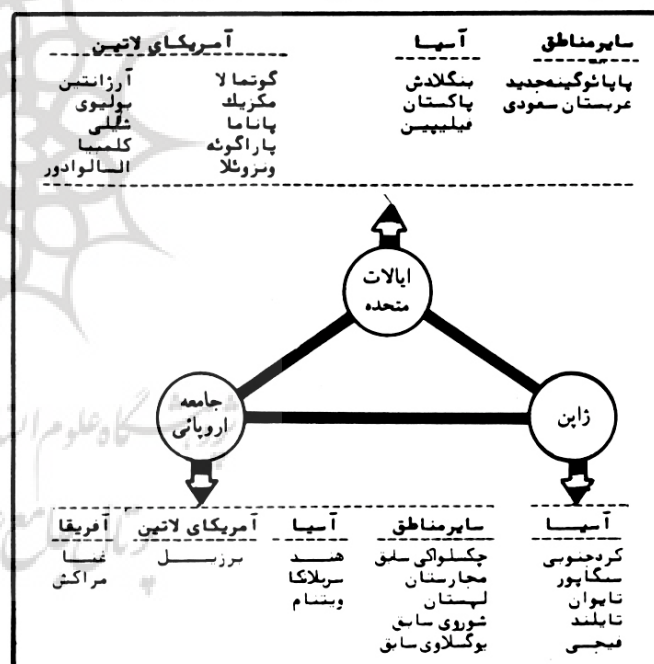
با اجرای طرح مارشال، سیل سرمایه آمریکائی در قالب وام و کمک بلاعوض به اروپا سرازیر شد. بطورکلی در دوره پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا به صورت مهمترین مبدأ سرمایه‌گذاری درآمد. از سوی دیگر، با بازسازی اروپا، رشد اقتصادی کشورهای اروپای غربی نیز سرعت گرفت. جامعه اقتصادی اروپا (جامعه اروپائی کنونی)^{۳۳} براساس معاهده سال ۱۹۵۷ رم تأسیس گردید و سپس «سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه» بنیانگذاری شد و به موازات آنها مذاکرات ادواری «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت» (گات) برگزار شد. سرمایه‌گذاری در اروپا و ژاپن به سطح



منبع: سازمان ملل متحد

نمودار شماره ۳

حوزه‌های سرمایه‌گذاری سه قطب مهم اقتصادی در کشورهای در حال توسعه



منبع: سازمان ملل متحد

هرچند نابرابری‌های موجود بین سطح توسعه مناطق مختلف اروپا و درآمد مردم آن بقوت خود باقی بود، لیکن آزادی نقل و انتقال کالاها، سرمایه، و رفت‌وآمد افراد، پیوستگی متقابل اقتصاد کشورها را نشان می‌داد، به گونه‌ای که انسان می‌توانست یک «اروپای بدون مرز» را در نظر مجسم کند. در این دوره رویهمرفته اروپا، با اطمینان در مسیر رفاه پیش می‌رفت. بخش بزرگی از جهان، سیستم پایه طلا را که خود نوعی اتحاد پولی بشمار می‌رفت، پذیرفته بود و این عامل به شکوفائی فعالیت‌های اقتصادی می‌افزود. در یکصد سال قبل از ۱۹۱۴ حجم تجارت جهانی ۲۵ برابر رشد کرده بود.^{۲۸} از سوی دیگر، با مهاجرت شمار زیادی از اروپائیان به سرزمین‌های در حال رشد آنروز، بازار کار نیز از پویائی و یکپارچگی بیشتری برخوردار بود. در این دوران سرمایه از اروپا به سوی کشورهای تازه صنعتی شده آن زمان،

عوامل مساعد، مبادلات بین المللی از رشد سریعی برخوردار گردید. اما پس از سال ۱۹۷۳، تجارت کالا و خدمات بر اثر عوامل متعدد، از جمله نوسانات برابری ارزها و افزایش موانع غیر تعرفه‌ای رشد چشمگیری نداشته است، بطوری که امروزه تجارت نقش محرک اصلی در اقتصاد جهان را ندارد.

روند تحولات اخیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در سالهای اخیر، یکی از جلوه‌های آشکار آزادسازی اقتصادی و باز شدن مرزهای اقتصاد ملی و به اصطلاح «جهانی شدن» اقتصاد کشورها، گسترش دامنه نقل و انتقال سرمایه در سطح جهان و بویژه رشد سریع جریان سرمایه به کشورهای در حال توسعه بوده است. در دهه ۱۹۷۰ در حدود ۲۵ درصد از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم به

بی سابقه‌ای افزایش یافت و با توسعه بازارهای مالی و افزایش رشد، اروپای غربی نیز دارای مازاد سرمایه شد و به صورت صادر کننده سرمایه درآمد.

زاین هم پس از رفع نابسامانی‌های جنگ، به رشد اقتصادی بی سابقه‌ای دست یافت و با تشکیل مقادیر هنگفتی مازاد سرمایه، شرکتهای بزرگ زاینی به جرگه سرمایه‌گذاران خارجی پیوستند. بطور کلی دوره جدید فعالیت شرکتهای چندملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پس از جنگ جهانی دوم آغاز گردیده و این شرکت‌ها عملیات خود را در کشورهای مختلف جهان بطور بی سابقه‌ای توسعه داده‌اند.

رویه‌مرفته در فاصله سالهای ۷۳-۱۹۵۰، بر اثر برگزاری دوره‌های متوالی مذاکرات گات و کاهش تعرفه‌ها و همچنین ثبات نسبی برابری ارزها و سایر

□ پایگاه مرکزی شرکتهای چند ملیتی در

موطن اصلی است، لیکن همه جای دنیا

وطن اقتصادی‌شان به حساب می‌آید.

بنابراین، چندملیتی‌ها اهداف استراتژیک

خود را از راه تشویق وحدت اقتصادی و

با اصطلاح «جهانی کردن» اقتصاد ملی

کشورها دنبال می‌کنند.

جدول شماره ۱

ارزش سرمایه‌های خارجی کشورها در سال ۱۹۱۴

(واحد: میلیارد دلار)

کشور	ارزش سرمایه خارجی
انگلستان	۱۸/۰
آلمان	۹/۰
فرانسه	۵/۸
آمریکا	۳/۵
سایر کشورها	۷/۷
جمع	۴۴/۰

منبع: دکتر ضیاء الدین هیئت، اقتصاد بین الملل جلد دوم، تهران: فروردین ۱۳۴۸، ص ۳۰۳

جدول شماره ۲

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای عمده در حال توسعه - سال ۱۹۹۱

کشور	سرمایه‌گذاری - میلیون دلار	% نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی	% نسبت سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی
جمع کشورهای در حال توسعه	۳۵۸۹۵	۱/۱	۴/۵
مکزیک	۴۷۶۲	۱/۷	۷/۴
چین	۴۳۶۶	۱/۲	۳/۳
مالزی	۳۴۵۵	۷/۴	۲۰/۵
آرژانتین	۲۴۳۹	۱/۹	۱۵/۱
تایلند	۲۰۱۴	۲/۲	۵/۶
ونزوئلا	۱۹۱۴	۳/۶	۱۹/۲
بزریل	۱۶۰۰	۰/۴	۲/۰
اندونزی	۱۴۸۲	۱/۳	۳/۶
کره جنوبی	۱۱۱۶	۰/۴	۱/۰
ترکیه	۸۱۰	۰/۸	۳/۹

مأخذ: بانک جهانی

مقصد کشورهای در حال توسعه بود ولی در دهه ۱۹۸۰ این نسبت به حدود ۲۰ درصد کاهش یافت. به علت بحران بدهی‌های خارجی رابطه بسیاری از کشورهای در حال توسعه با بازارهای بین‌المللی قطع شده بود و پس از دهه ۱۹۷۰ تعداد زیادی از این کشورها، سرمایه‌گذاری خارجی، اعم از مستقیم یا پورتفولیوی را ممنوع و یا دست کم شدیداً محدود کرده بودند.

برعکس شرایط جهان سوم، در خلال این دوره، در آمریکا، جامعه اروپایی و ژاپن موانع جریان سرمایه، یکی پس از دیگری از سر راه برداشته می‌شد. در سالهای ۱۹۷۹-۸۰ کنترل ارز در ژاپن و انگلستان لغو گردید. نظام پولی اروپا^{۳۳} در سال ۱۹۷۹ پایه‌گذاری شد و کنترل حرکت سرمایه در داخل اروپا تدریجاً از بین رفت. مقررات بازارهای مالی بویژه در ژاپن، بریتانیا و آمریکا ساده‌تر شد. مقارن همین زمان شرایط موجود در اقتصاد کلان سبب شد مقادیر عظیم مازاد سرمایه در ژاپن و آلمان بوجود آید و از سوی دیگر تقاضا برای سرمایه خارجی در آمریکا بشدت بالا رفت. در دهه ۱۹۸۰ نقل و انتقال سرمایه بین‌المللی بیشتر بین کشورهای صنعتی انجام می‌شد. چند کشور بزرگ از جمله آمریکا به واردکنندگان خالص سرمایه تبدیل شدند و سرمایه‌گذاری داخلی آنها از سطح پس‌اندازشان فراتر رفت.

در مورد انگیزه‌های گسترش فعالیت‌های اقتصادی برون مرزی در سالهای اخیر، عوامل مختلفی برشمرده می‌شود، اما تمرکز سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای ثروتمند، مؤید آنست که آزادی بازارهای مالی را باید مهمترین محرک رشد و جریان سرمایه‌گذاری خارجی دانست. آمریکا و انگلستان که دارای آزادترین بازار سهام بودند، بیشترین سهم از سرمایه‌های وارداتی را دریافت نمودند، اما ژاپن و آلمان که در آنها مالکیت خارجی به نسبت مشکل‌تر است، سهم کمتری به دست آوردند.^{۳۵}

از میان برداشتن سایر موانع نیز در تحولات اخیر سرمایه‌گذاری مستقیم نقش داشته و سبب تسهیل جریان سرمایه شده است. «خصوصی‌سازی» یکی از این موارد است. صنایعی مانند آب و برق و صنایع خدماتی همیشه مورد توجه شرکت‌های چندملیتی بوده است، منتهی بسیاری از این صنایع قانوناً خارج از حیطه مشارکت خارجی قرار داشت. بخش‌هایی مانند آب و برق، خطوط هوایی و ارتباطات راه دور در بیشتر کشورها یا جزء انحصارات دولتی و یا مشارکت در آنها محدود به شرکت‌های داخلی بود. در سالهای اخیر اینگونه صنایع در بسیاری از کشورها به بخش خصوصی واگذار گردیده و راه برای سرمایه‌گذاری خارجی در آنها باز شده است. در اواخر دهه ۱۹۸۰، هر ساله بیش از نیمی از سرمایه‌های کشورهای میزبان به این قبیل صنایع جذب شده است. در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ ارزش واقعی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آسیا سالانه ۱۲ درصد و در آمریکای لاتین ۳ درصد رشد کرده ولی در آفریقا کاهش داشته است.^{۳۶} از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ حجم سرمایه‌گذاری برون مرزی بوسیله شرکت‌های چندملیتی معادل چهار برابر تولید و سه برابر تجارت جهانی افزایش یافته است.^{۳۷}

در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، حجم کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رشد بی‌سابقه‌ای داشت و در سال ۱۹۸۹ به اوج خود تا آن زمان، یعنی به ۲۰۰ میلیارد دلار^{۳۸} و سپس با مقداری افزایش به ۲۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ بالغ گردید. ولی در خلال سال‌های اخیر این روند رو به کاهش نهاده و در سال ۱۹۹۱ به ۱۸۳ و در سال ۱۹۹۲ به ۱۵۰ میلیارد دلار تنزل پیدا کرده است.^{۳۹} این کاهش عمدتاً مربوط به جریان سرمایه به کشورهای پیشرفته بوده است.

در سال ۱۹۹۲، میزان فروش شرکت‌های چندملیتی در خارج از موطن آنها به ۵/۵ تریلیون دلار بالغ گردیده، در صورتی که در همین مدت کل صادرات جهان معادل ۴ تریلیون دلار بوده است.^{۴۰} طبق گزارش سال ۱۹۹۳ «انکتاد» درباره سرمایه‌گذاری جهانی، رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بدنبال یک دوره نزولی که اینک خاتمه یافته، مجدداً رو به افزایش خواهد گذاشت.

بطور کلی توسعه فعالیت‌های اقتصادی برون مرزی در سالهای اخیر، به عوامل متعددی نسبت داده می‌شود که مهمترین آنها عبارت است از:

- وجود مازاد سرمایه در کشورهای ثروتمند و آزادی نقل و انتقال آن در غالب کشورهای مبدأ

- افزایش آزادی در بازارهای سرمایه اعم از بین‌المللی و داخلی

- تقلیل موانع قانونی سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای سرمایه‌پذیر

□ در حوزه سیاسی جهان نیز وضع تا اندازه‌ای شبیه حوزه اقتصادی است. امروزه انتشار اخبار، نوشته‌ها و تصاویر از راه ارتباطات پیشرفته ماهواره‌ای، بیش از اقدامات غیر دوستانه یک شرکت بزرگ سرمایه‌گذار می‌تواند برای دولت‌ها ایجاد مزاحمت کند. به عبارت دیگر، شبکه «سی.ان.ان» بیش از شرکت غول‌آسایی مانند «ای تی تی» می‌تواند برای دولت‌ها دردسرافزین باشد.

□ هر چند تجارب دیگران همواره می‌تواند آموزنده باشد، اما بی‌گمان این تجارب را نمی‌توان برای سایر کشورها عیناً ملاک قرارداد، زیرا به فرض اینکه دیگران از الگوی فلان کشور موفق در زمینه همکاری با شرکتهای چندملیتی پیروی کنند، هیچگونه تضمینی وجود ندارد که به همان نتایج برسند.

□ شرکتهای چندملیتی تنها بخش کوچکی از یک نیروی فراگیر و نیرومند هستند که با ادغام بخشهای مختلف اقتصاد جهانی و حتی سیاستهای آنها، بنیان حاکمیت ملی کشورها را متزلزل می‌سازد.

- تغییر جو سیاسی نسبت به چند ملیتی‌ها

- کاهش هزینه‌های ارتباطات راه دور و حمل‌ونقل

- پیشرفت تکنولوژی و تحول در سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطات

مجموعه این عوامل سبب شده است که شرکتها بتوانند خارج از موطن خود سرمایه‌گذاری کنند و با هزینه نسبتاً کمتر و ریسک متعادل‌تر، دامنه فعالیت خود را به مناطق مختلف جهان گسترش دهند. این عوامل مساعد تنها منحصر به شرکت‌های بزرگ نیست. بعضی از شرکت‌ها که در مقایسه با شرکت‌های غول‌آسای سنتی، کوچکتر محسوب می‌شوند، از نوآوری و انعطاف بیشتری برخوردارند و با تکیه به همین مزیت‌ها توانسته‌اند با سرعت قابل ملاحظه‌ای رشد نموده و سهم خود را در بازارهای مختلف از چنگ رقبای بزرگتر درآورند. یکی از این نمونه‌ها شرکت کامپیوتر «دل» واقع در تگزاس است که در سال ۱۹۸۴ تأسیس شده ولی در حال حاضر سالانه ۲ میلیارد دلار فروش دارد و توانسته است در مدت نسبتاً کوتاهی خود را به پایه شرکت‌های با سابقه‌تر این رشته برساند.^{۴۱}

در هر حال، جابجانی سرمایه در شرایط کنونی، نقش مهمی در «جهانی نمودن» اقتصاد دارد. چرا که تا اینجا آینده تجارت بین‌المللی نامشخص است. بازار کار نیز با آزادی فاصله زیادی دارد. گرچه در ۵ سال گذشته هر ساله بطور متوسط ۶۰۰ هزار نفر به آمریکا و ۴۴۰ هزار نفر دیگر به آلمان مهاجرت کرده‌اند،^{۴۲} اما جاذبه این دو کشور را باید جزء موارد استثنائی دانست. قاعده کلی اینست که نیروی کار در بازار جهانی حرکت چندانی ندارد. مثلاً در «جامعه اروپایی» شهروندان قانوناً مجازند هر یک از کشورهای عضو جامعه را برای اقامت یا کار کردن انتخاب کنند، با این همه مهاجرت در داخل جامعه اروپایی بسیار ناچیز بوده است. علاوه بر این، با توجه به ملاحظات سیاسی و امنیتی ناشی از مهاجرت، به نظر نمی‌رسد که بازار کار جهانی از این بتواند آزادتر شود.

در مورد آینده تجارت نیز مادام که مذاکرات دور «اروگونه» به نتیجه مشخصی نرسیده است، نمی‌توان بطور قطع اظهار نظر کرد. هر چند که بسیاری از کشورهای جهان سوم اقدامات قابل توجهی در مورد آزادسازی بازرگانی خارجی خود انجام داده‌اند و اکثر این اقدامات هم بطور یکجانبه بوده، لیکن کشورهای ثروتمند یا اقدامی نکرده‌اند و یا برعکس موانع جدیدی بر سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه ایجاد نموده‌اند. در نتیجه، روی بازرگانی

البته همانگونه که پیش از این اشاره شد کل جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سطح جهان، در دو سال اخیر کاهش داشته، منتهی این کاهش مربوط به جریان این نوع سرمایه گذاری به کشورهای پیشرفته بوده و برعکس در سالهای اخیر ورود سرمایه مستقیم خارجی به کشورهای در حال توسعه سرعت قابل ملاحظه ای گرفته و طبق برآورد سازمان ملل متحد (انکتاد) به حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ رسیده است. از این مبلغ ۲۱ میلیارد دلار به مناطق مختلف آسیا (عمدتاً آسیای شرقی، جنوبی و جنوب شرقی) و ۱۶ میلیارد دلار به آمریکای لاتین و منطقه کارائیب جذب شده و سهم ناچیزی در حدود ۲ میلیارد دلار نیز نصیب قاره آفریقا گردیده و باقیمانده به صورت پراکنده در مناطق کم توسعه یافته سرمایه گذاری شده است.^{۲۲}

بموجب گزارش «انکتاد»، سهم جهان در حال توسعه از کل سرمایه گذاری مستقیم خارجی ممکن است تا سال ۲۰۰۰، به دو برابر بالغ گردد. رقم ۴۰ میلیارد دلار فعلی، نسبت به اواسط دهه ۱۹۸۰ چهار برابر و در مقایسه با دو سال پیش ۵۰ درصد افزایش نشان می دهد.

افزایش صدور سرمایه به کشورهای در حال توسعه عمدتاً معلول عواملی چند مانند بهبود عملکرد اقتصاد بویژه در بعضی کشورهای آمریکای لاتین، ثبات سیاسی، آزادسازی اقتصادی در شمار از کشورها، تسهیل مقررات ورود سرمایه و پیشرفت برنامه خصوصی سازی در تعداد دیگری از کشورها

بین المللی به عنوان اصلی ترین محرک رشد اقتصاد جهان، حداقل در شرایط کنونی نمی توان حساب کرد.

در چند سال اخیر، تحول مهم دیگری که در زمینه سرمایه گذاری مستقیم خارجی رویداده، گرایش قابل ملاحظه شرکت های چندملیتی به کشورهای در حال توسعه و بعضاً مناطق محروم جهان است. این موضوع به لحاظ اهمیت آن، تحت عنوان جداگانه ای در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه

در سال ۱۹۹۲، کل جریان خالص منابع به کشورهای در حال توسعه با ۱۷ درصد افزایش نسبت به سال ماقبل، به ۱۳۴ میلیارد دلار بالغ گردید. بخش عمده ای از این افزایش مربوط به سرمایه گذاری مستقیم خارجی و همچنین سرمایه گذاری پرتفولیونی بوده است. قسمت عمده ای از این منابع (۸۹ میلیارد دلار) به کشورهای میان درآمد جذب شده ولی سهم کشورهای کم درآمد، در سال ۱۹۹۲ تغییر چندانی ننموده و در همان سطح قبلی یعنی ۴۴ میلیارد دلار باقی مانده است. سهم عمده ای از افزایش جریان منابع به کشورهای میان درآمد (۱۳۰ درصد)، ناشی از افزایش جریان منابع خصوصی بوده ولی بسیاری از کشورهای کم درآمد، بویژه آنهایی که بشدت مقروض هستند، هنوز به اعتبارات مالی رسمی وابسته اند.^{۲۳}

جدول شماره ۳

۲۰ شرکت ردیف اول چندملیتی (غیرمالی) بترتیب فزونی دارائی های خارجی - سال ۱۹۹۰ (واحد: میلیارد دلار)

رتبه	نام	کشور	رشته اصلی	دارائی خارجی	جمع دارائی	فروش خارجی	جمع فروش
۱	رویال داچ شل	بریتانیا-هلند	نفت	۶۹/۲	۱۰۶/۴	۴۷/۱	۱۰۶/۵
۲	فورد	آمریکا	خودرو	۵۵/۲	۱۷۳/۷	۴۷/۳	۹۷/۷
۳	جنرال موتورز	آمریکا	خودرو	۵۲/۶	۱۸۰/۲	۳۷/۳	۱۲۲/۰
۴	اکسون	آمریکا	نفت	۵۱/۶	۸۷/۷	۹۰/۵	۱۱۵/۸
۵	آی بی ام	آمریکا	کامپیوتر	۴۵/۷	۸۷/۶	۴۱/۹	۶۹/۰
۶	بریتیش پترولیوم	بریتانیا	نفت	۳۱/۶	۵۹/۳	۴۳/۳	۵۹/۳
۷	براون باوری	سوئیس	ماشین آلات	۲۶/۹	۳۰/۲	۲۵/۶	۲۶/۷
۸	نستله	سوئیس	مواد غذایی	-	۲۸/۰	۳۵/۸	۳۶/۵
۹	فیلیپس	هلند	الکترونیک	۲۳/۳	۳۰/۶	۲۸/۸	۳۰/۸
۱۰	موبیل	آمریکا	نفت	۲۲/۳	۴۱/۷	۴۴/۳	۵۷/۸
۱۱	یونیلور	بریتانیا-هلند	مواد غذایی	-	۲۴/۷	۱۶/۷	۳۹/۶
۱۲	ماتسوشیتا	ژاپن	الکترونیک	-	۶۲/۰	۲۱/۰	۴۶/۸
۱۳	فیات	ایتالیا	خودرو	۱۹/۵	۶۶/۳	۲۰/۷	۴۷/۵
۱۴	زیمنس	آلمان	الکترونیک	-	۴۳/۱	۱۴/۷	۳۹/۲
۱۵	سونی	ژاپن	الکترونیک	-	۳۲/۶	۱۲/۷	۲۰/۹
۱۶	فولکس واگن	آلمان	خودرو	-	۴۲/۰	۲۵/۵	۴۲/۱
۱۷	الف اکینتن	فرانسه	نفت	۱۷/۰	۴۲/۶	۱۱/۴	۳۲/۴
۱۸	میتسوبیچی	ژاپن	بازرگانی صنعتی	۱۶/۷	۷۳/۸	۴۵/۵	۱۲۹/۳
۱۹	جنرال الکتریک	آمریکا	الکترونیک	۱۶/۵	۱۵۳/۹	۸/۳	۵۷/۷
۲۰	دوپونت	آمریکا	شیمی	۱۶/۰	۳۸/۹	۱۷/۵	۳۷/۸

منبع: انکتاد

در مقایسه با بعضی متغیرهای اقتصاد ملی کشورهای میزبان (تولید ناخالص و سرمایه گذاری ناخالص داخلی) سنجیده شود، تمرکز نسبی موجود نیز از بین می‌رود. (جدول شماره ۲)

نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به تولید و سرمایه گذاری ناخالص داخلی نزد کشورهای میزبان ردیف اول، غالباً با میانگین نسبت همه کشورهای در حال توسعه (به ترتیب ۱/۱ و ۴/۵ درصد) تفاوت چندانی ندارد. در این میان کشورهای آرژانتین، مالزی و ونزوئلا که در آنها نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به سرمایه گذاری ناخالص داخلی بالاست، و همچنین مالزی که نسبت زیادی بین سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تولید ناخالص داخلی اش وجود دارد، از این قاعده مستثنی هستند.

هرگاه نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به سرمایه گذاری ناخالص داخلی، در مورد همه کشورهای در حال توسعه، به سطح بالاترین نسبت موجود کنونی (مورد مالزی) افزایش یابد، در آن صورت کل جریان سرمایه به مبلغ هنگفت سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد که معادل سه برابر رقم فعلی خواهد بود.^{۵۰}

از لحاظ گرایش شرکت‌های چندملیتی به مناطق مختلف جهان، بتدریج الگویی پدید آمده است که نشان دهنده نوعی منطقه گرانی است. در چارچوب این الگو، هر یک از سه قطب مهم اقتصادی، یعنی اروپا، آمریکا و ژاپن مناطق خاصی از جهان (و غالباً مناطق پیرامونی خودشان) را برای سرمایه گذاری ترجیح می‌دهند و در آن مناطق برتری نسبی دارند. ظاهراً این الگو مرتباً تقویت شده و اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند.

بر این اساس بنگاه‌های بزرگ چندملیتی اروپایی عمدتاً در اروپای غربی سرمایه گذاری می‌کنند، شرکت‌های مستقر در آمریکای شمالی، ایالات متحده، کانادا، مکزیک و آمریکای جنوبی را ترجیح می‌دهند. ژاپن نیز برای کره جنوبی، چین بزرگ (شامل سرزمین اصلی، هنگ کنگ و تایوان) و همچنین نوسنتی‌های آسیا اولویت قائل است.

بطوری که نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد، علاوه بر مناطق مرکزی یاد شده، پیرامون هر قطب اقتصادی، مجموعه‌ای از کشورها گرد آمده‌اند که بمشابه قلمرو سرمایه گذاری شرکت‌های چندملیتی هستند. براساس این تشکل، آمریکایی‌ها در آمریکای مرکزی و جنوبی، اروپای غربی در اروپای شرقی و ژاپن در آسیا حضور محسوس تری دارند. در این مرزبندی‌ها البته موارد استثناء نیز وجود دارد، مانند توجه آمریکایی‌ها به بعضی نقاط دوردست حوزه اقیانوس آرام و یا گرایش اروپایی‌ها به شبه قاره هند که ناشی از علل و پیوندهای مختلف تاریخی است.

نکته شایان توجه اینست که در درون جهان در حال توسعه نیز جریان‌هایی از سرمایه گذاری خارجی در حال شکل گیری است. سرمایه گذاری کره جنوبی در چین و نیز برخی دیگر از نوسنتی‌های آسیا در ویتنام از این جمله‌اند.

الگوی مالکیت شرکت‌های چندملیتی

براساس برآورد اخیر سازمان ملل متحد (انکتاد)، در حال حاضر ثلث دارائی‌های مولد خصوصی جهان در دست شرکت‌های چندملیتی است. ارزش سرمایه گذاری خارجی در جهان ۲ تریلیون (۲۰۰۰ میلیارد) دلار برآورد گردیده است. از لحاظ مالکیت سرمایه‌های خارجی، آمریکا با ۴۷۴ میلیارد دلار، انگلیس با ۲۵۹ میلیارد و ژاپن نیز با ۲۵۱ میلیارد دلار، به ترتیب مقام اول تا سوم را دارند.^{۵۱}

الگوی مالکیت دارائی‌های خارجی بسیار متمرکز است و بیش از نصف آنها به یک درصد شرکت‌ها تعلق دارد. بزرگترین شرکت‌های چندملیتی، به ترتیب حجم دارائی خارجی عبارتند از: رویال داج شل، کمپانی فورد، کمپانی جنرال موتورز، شرکت اکسون و شرکت ای بی ام. از میان اینها اولی یک شرکت مختلط بریتانیایی و هلندی است و چهار شرکت دیگر آمریکایی هستند. از ۲۰ شرکت بزرگ رتبه اول، هفت شرکت آمریکایی، سه شرکت ژاپنی، دو شرکت آلمانی، دو شرکت سوئیسی و دو شرکت مشترک انگلیسی و هلندی هستند. در این ردیف کشورهای انگلیس، هلند، ایتالیا و فرانسه نیز هر کدام یک شرکت دارند (جدول شماره ۳). باید توجه داشت که شرکت‌های مالی در این طبقه بندی منظور نشده‌اند.^{۵۲}

با وجود تمرکز دارائی‌های خارجی، شرکت‌های چند ملیتی از نظر کشور

□ در سالهای اخیر، یکی از جلوه‌های آشکار آزادسازی اقتصادی و باز شدن مرزهای اقتصاد ملی و باصطلاح «جهانی شدن» اقتصاد کشورها، گسترش دامنه نقل و انتقال سرمایه در سطح جهان و بویژه رشد سریع جریان سرمایه به کشورهای در حال توسعه بوده است.

□ در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ ارزش واقعی جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در آسیا سالانه ۱۲ درصد و در آمریکای لاتین ۳ درصد رشد کرده ولی در آفریقا کاهش داشته است. از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰، حجم سرمایه گذاری برون مرزی بوسیله شرکت‌های چندملیتی معادل چهار برابر تولید و سه برابر تجارت جهانی افزایش یافته است.

□ سرمایه گذاری مستقیم خارجی غالب‌ترین شکل ورود منابع به اقتصادهای در حال توسعه می‌باشد و اصلی‌ترین منبع تأمین نیازهای سرمایه‌ای کشورهای کم درآمد را تشکیل می‌دهد. بیش از یک چهارم کل جریان خالص منابع به این کشورها از همین محل است. این منابع از خالص وام‌های بلندمدت این کشورها نیز بیشتر است.

□ طبق پیش بینی بانک جهانی، با توجه به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی که کشورهای در حال توسعه پیش گرفته‌اند، در سالهای آتی، به احتمال قوی جریان سرمایه به این کشورها افزایش می‌یابد ولی توزیع آن عمدتاً در کشورهای میان درآمد این گروه که از زیرساخت‌های توسعه یافته‌ای برخوردار باشند، متمرکز خواهد بود.

می‌باشد. بر اثر این تحولات، سهم کشورهای در حال توسعه از کل سرمایه‌های مستقیم خارجی از سطح نازل کمتر از ۱۲ درصد در سال ۱۹۸۷ به حدود ۲۲-۲۴ درصد در سال ۱۹۹۱ رسیده است.^{۲۵}

سرمایه گذاری مستقیم خارجی غالب‌ترین شکل ورود منابع به اقتصادهای در حال توسعه می‌باشد و اصلی‌ترین منبع تأمین نیازهای سرمایه‌ای کشورهای کم درآمد را تشکیل می‌دهد. بیش از یک چهارم کل جریان خالص منابع به این کشورها از همین محل است. این منابع از خالص وام‌های بلندمدت این کشورها نیز بیشتر است.^{۲۶}

در سال ۱۹۸۹، در حدود ۷۰ درصد از جریان سرمایه خارجی به کشورهای در حال توسعه، بوسیله سه کشور ژاپن (به نسبت ۱۸ درصد)، بریتانیا (۲۰ درصد) و آمریکا (۳۲ درصد) تأمین شده بود.^{۲۷} ولی در سال ۱۹۹۰ همین مقدار، یعنی ۷۰ درصد از کل سرمایه گذاری مذکور توسط سرمایه گذاران دو کشور آمریکا و ژاپن انجام شده است.

طبق پیش بینی بانک جهانی، با توجه به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی که کشورهای در حال توسعه پیش گرفته‌اند، در سالهای آتی، به احتمال قوی جریان سرمایه به این کشورها افزایش می‌یابد ولی توزیع آن عمدتاً در کشورهای میان درآمد این گروه که از زیرساخت‌های توسعه یافته‌ای برخوردار باشند، متمرکز خواهد بود.^{۲۸}

پراکندگی آماری کشورهای جهان سوم برحسب بهره‌مندی از سرمایه مستقیم خارجی از تمرکز چندانی برخوردار نیست. در سال ۱۹۹۱، سهم مطلق جریان سرمایه به سه کشور سرمایه‌پذیر ردیف اول ۳۵ درصد و به ۱۰ کشور ردیف اول ۷۱ درصد بوده است.^{۲۹} نکته قابل توجه اینست که چنانچه داده‌های سرمایه گذاری مستقیم خارجی

کشاورزی و صنایع مواد اولیه رو به کاهش می‌باشد.^{۵۲} بررسی‌هایی که دربارهٔ موارد تخصیص سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی انجام شده نشان می‌دهد که این منابع در آسیای شرقی عمدتاً به تشکیل سرمایه ثابت (پروژه در بخش زیرساخت‌ها و تولید نیرو) اختصاص یافته، در حالی که قسمت اعظم سرمایه‌های وارده به آمریکای لاتین برای خرید شرکت‌های موجود جذب شده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که در آمریکای لاتین شرکت‌ها به شدت در مضیقه سرمایه هستند و می‌توانند درآینده نیز سرمایه بیشتری جذب کنند.^{۵۵}

در خلال دههٔ ۱۹۸۰ و چندسالی که از دههٔ ۱۹۹۰ می‌گذرد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تدریج از بخش صنایع و معادن به سوی بخش خدمات، پروژه صنایع خدماتی که ذاتاً هم سرمایه‌طلب هستند، گرایش پیدا کرده است. از جمله این صنایع ارتباطات راه دور، ترابری، بانکداری، آب و برق و مانند آنهاست. در هماری از کشورهای درحال توسعه، این صنایع به بخش خصوصی واگذار شده و به این ترتیب فرصت‌های تازه‌ای برای سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد گردیده است.

در گزارش سال ۱۹۹۳ سازمان ملل متحد (انکتاد) نیز پیش‌بینی شده است که در ده سال آینده بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش صنایع خدماتی، پروژه صنایع کوچک و متوسط متمرکز خواهد شد.

مبدأ بیشتر «بین‌المللی» شده‌اند. در سال ۱۹۷۰ از مجموع ۷۰۰۰ شرکت شناسایی شده توسط سازمان ملل متحد، بیش از نصف آنها متعلق به دو کشور آمریکا و بریتانیا بود، ولی امروز در حدود نیمی از مجموع ۳۵۰۰۰ شرکت چندملیتی متعلق به چهار کشور آمریکا، ژاپن، آلمان و سوئیس است و بریتانیا به ردیف هفتم تنزل کرده است.^{۵۳}

تسهیلاتی مانند امکان نقل و انتقال پول، وجود مازاد سرمایه و نرخ رشد اقتصادی سریع (در بعضی کشورها) از جمله عواملی است که شرکت‌های بزرگ را قادر می‌سازد به خیل فعالان برون مرزی بپیوندند. در سالهای اخیر، شماری از شرکت‌های بزرگ جهان سوم و نوصنعی‌های آسیا نظیر تایوان و کره جنوبی نیز بطور فزاینده‌ای در خارج از مرزهای خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند، هرچند که حجم اینگونه سرمایه‌ها هنوز اندک است.

موارد تخصیص سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی

پایگاه مرکزی بیش از ۹۰ درصد از شرکت‌های چندملیتی در کشورهای پیشرفته صنعتی واقع است. در حدود ۶۰ درصد از شرکت‌های «مادر» در رشته‌های مختلف صنایع، ۳۷ درصد در خدمات و ۳ درصد دیگر نیز در کشاورزی فعالیت دارند. قسمت عمده‌ای از سرمایه‌گذاریها در بخش خدمات و صنایع «تکنولوژی طلب» و تکنولوژی پیشرفته متمرکز است و سهم بخش

زیرنویس‌ها

- بنام «ثروت ملل» در سال ۱۷۷۶ منتشر شد.
27. E.K. Hunt and H.J. Sherman. 1975. **Economics: an Introduction to Traditional and Radical Views**. 2nd ed. New York: Harper and Row xx.
 28. Bill Emmott. op. cit.
 29. The World Bank. 1991. **World Development Report 1991**. Washington, D.C., 16.
 30. John Maynard Keynes (۱۸۸۴-۱۹۴۶)، اقتصاددان انگلیسی، صاحب کتاب معروف «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» که در سال ۱۹۳۶ منتشر گردید.
 31. شهردکلان، توماس مودی و کارول مودی. مترجم: محمد حسین وقار. ۱۳۶۸. تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم. تهران: نشر گستره. ۵۶.
 32. The World Bank. 1991. op. cit. 15.
 33. European Economic Community (EEC), European Community (EC), European Union (EU).
 34. European Monetary System (EMS).
 35. Bill Emmott. op. cit. 8.
 36. The World Bank. 1991. op. cit. 95-6.
 37. Bill Emmott. op. cit. 7.
 38. Ibid.
 39. Tony Jockson op. cit.
 40. The U N. **World Investment Report 1993**. op. cit.
 41. Bill Emmott. op. cit.
 42. Ibid. 7.
 43. Masood Ahmad and Sudarshan Gooptu. 1993. «Portfolio Investment Flows to Developing Countries.» **Finance & Development** (March): 9.
 44. The U N. **World Investment Report 1993**. op. cit.
 45. The world Bank. 1993. «Foreign Direct Investment - Benefits beyond Finance.» op. cit.
 46. Ibid.
 47. The World Bank. 1991. **World Development Report 1991**. op. cit. 24-25.
 48. Ibid.
 49. The World Bank. 1993. «Foreign Direct Investment - Benefits beyond Finance.» op. cit.
 50. Ibid.
 51. The U N. **World Investment Report 1993**. op. cit.
 52. Ibid.
 53. Bill Emmott. op. cit.
 54. Ibid.
 55. The World Bank. 1993. «Foreign Direct Investment - Benefits beyond Finance.» op. cit.

۱. اصطلاح «چندملیتی» (Multinational) مبین آنست که این شرکت‌ها در چند ملیت یا کشور فعالیت دارند. برخی از نویسندگان اصطلاح (Transnational) را برای توصیف این شرکت‌ها به کار برده‌اند که در فارسی «فراملی» یا «فراملیتی» ترجمه شده است. کنفرانس سازمان ملل متحد برای تجارت و توسعه (انکتاد) نیز در گزارش سال ۱۹۹۳ خود از همین عنوان استفاده کرده است. لیکن به لحاظ اینکه اصطلاح «چندملیتی» در زبان فارسی دارای سابقه بیشتری است و شاید به همین علت مانوس‌تر نیز می‌باشد، ما در این مقاله از این عنوان استفاده نموده‌ایم.

2. Unilever.
3. Royal Dutch Shell Group.
4. John A. Reinecke, Gary Dessler and William F. Schoell. 1989. **Introduction to Business, A Contemporary View**. Boston: Allyn and Bacon. 680.
5. Asea Brown Boveri.
6. Joint Venture.
7. New United Motor Manufacturing, Inc.
8. Tony Jackson. 1993. «Multinationals Take Lead as World Economic Force.» **Financial Times**. (21, July): 3.
9. Bill Emmott. 1993. «A Survey of Multinationals.» **the Economist** (27, March): 5.
10. Alliance.
11. Tony Jackson. op. cit.
12. Portfolio Investment.
13. The World Bank. 1993. «Foreign Direct Investment-Benefits beyond Finance.» **Development Brief** (14, April): 1-2.
14. Tony Jackson op. cit.
15. Bill Emmott op. cit.
16. Raymond Vernon.
17. Storm Over the Multinationals.
18. Quoted in Bill Emmott. op. cit.
19. Howard Perlmutter.
20. Bill Emmott. op. cit.
21. United Nations Conference on Trade and Development, (UNCTAD).
22. United Nations. 1993. **World Investment Report 1993: Transnational Corporations and Integrated International Production**. New York: United Nations Publications.
23. Bill Emmott. op. cit. 6.
24. Sovereignty At Bay.
25. Frances Williams. 1993. «Malaysia urged to boost Gatt Role.» **Financial Times** (21, July): 3.
26. Adam Smith (۱۷۲۳-۹۰)، فیلسوف و اقتصاددان اسکاتلندی. کتاب معروف وی